

متن پرسش

سلام استاد. من در حال حاضر در حال مطالعه کتاب «آشتی با خدا» هستم. یک سوالی بسیار ذهنم رو مشغول کرده. این که دل بستن به غیر خدا نهایتاً انسان را به پوچی می‌رساند، برایم جا افتاده. اما موضوعی درکش برایم سخت است این است که آن حقیقتی که جان انسان با آن آرامش می‌یابد چه هست؟ در کتاب فرموده اید که جان انسان می‌خواهد که به کمال و وجود برتر برسد. اما درون من آنچنان به آن وجود برتر اشتیاقی نشان نمی‌دهد و اگر ایمان می‌آورد برای فرار از پوچی است. و سوال دیگرم در همین راستا این است که عرفا عاشق چه می‌شوند و چه چیزی آنها را آنچنان شیدا می‌کند؟ آیا همین رسیدن به وجود برتر است؟ آیا دلیل بی‌تمایلی من احیانا گناه و کدر بودن قلب نیست؟ به نظرتون کسی که در پایین‌ترین سطح از لحاظ معرفتی قرار دارد، چگونه و طبق چه روندی می‌تواند وارد بحث عرفان شود؟ اگر امکان دارد لطفاً با تفصیل بیشتری جواب بدید. ضمناً من دیروز سوالی از شما درباره‌ی ضعف نفس پرسیدم. من سراغ شرح دعای مکارم الاخلاق رفتم، ولی آن هم صرفاً در مقابل دشمنان اسلام بود و انگار عزت در برابر مومنین معنایی ندارد!!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- وقتی انسان در زیر سایه‌ی شریعت الهی حرکت کرد و از یک طرف عقائد باطل و اخلاق رذیله را پشت سر گذاشت و از طرف دیگر متوجه عقائد حقه گشت و خود را منور به اخلاق فاضله نمود، باطن و قلب او به مرور آماده‌ی تجلی نور الهی می‌شود و از این‌جا به بعد گفتنی نیست، بلکه چشیدنی است. با همین مباحث معرفت نفس و برهان صدیقین و معاد و مباحث قرآنی شروع کنید تا ان شاء الله راه، نمایان گردد در ضمن در مورد دعای مکارم الأخلاق عجله نکنید؛ پیشنهاد می‌کنم صوت شرح آن را از روی سایت بگیرید و با حوصله دنبال کنید، به خوبی به جواب سؤال خود می‌رسید. خداوند این سؤال را در جان شما انداخت تا به این سو حرکت کنید. موفق باشید